

نمونہ از اشعار تفکر بر انگیز راد

سرایندہ: ہوشنگ صفرپور راد



نشر پاژ

۱۴۰۰

سرشناسه	:	صفرپور راد، هوشنگ، ۱۳۲۵ -
عنوان و نام پدیدآور	:	نمونه‌ای از اشعار تفکربرانگیز راد/ هوشنگ صفرپور راد.
مشخصات نشر	:	مشهد: انتشارات پاژ، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	:	۱۷۶ ص. ۲۱/۵۴ × ۱۴/۵ س.م.
شابک	:	۱-۷۴-۸۹۰۴-۹۶۴-۹۷۸ : ۱۰۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
موضوع	:	شعر فارسی-- قرن ۱۴
		۲۰th century -- Persian poetry
رده بندی کنگره	:	PIR۸۳۵۰
رده بندی دیویی	:	۸۵۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۸۶۹۸۰۸۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی:	:	فیبا

نمونه‌ای از اشعار تفکربرانگیز راد

سراپنده: هوشنگ صفرپور راد

چاپ اول، ۱۴۰۰، ۱۰۰۰ نسخه، ۱۷۶ صفحه‌ی رقی
طراحی جلد و صفحه‌آرایی: آرش خیرآبادی



نشر پاژ

شابک: ۱-۷۴-۸۹۰۴-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-8904-74-1



انتشارات پاژ، مشهد

تلفن: ۰۵۱-۳۸۷۸۹۷۱۹

همراه: ۰۹۱۵۳۱۵۵۰۶۹ | ۰۹۱۵۳۱۲۱۹۳۲

بها: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال

فهرست

شناسه:	صفحه ۴
مقدمه:	صفحه ۷
غزلیات:	صفحه ۱۱
مشوی:	صفحه ۷۱
قصاید:	صفحه ۸۵
قطعات:	صفحه ۱۱۰
دویتی و رباعی:	صفحه ۱۶۹
اشعار نامنظم:	صفحه ۱۷۲
تک بیت:	صفحه ۱۷۴

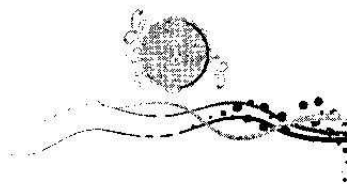
به نام جهاندار جان آفرین
خداوند عدل و خداوند دین

مقدمه

در بیست و دوم اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ شمسی در توابع شهرستان کاشمر، روستای خضربیگ به دنیا آمدم. نام پدرم محمدعلی بود، پدری باهوش که ادبیات را بسیار دوست می داشت. در شش سالگی در جلسات شب نشینی پدرم و دوستانش که شاهنامه و دیوان حافظ را می خواندند شرکت و به شعر بسیار علاقه مند شدم و همیشه این جلسات را دوست داشتم. از شش سالگی به مکتب رفتم و خیلی به ادبیات علاقه مند بودم. این علاقه به شعر و ادبیات آن قدر زیاد شد که قبل از سربازی اشعار فراوانی را سرودم. نمونه یک قطعه از اشعار دوران سربازی ام این قطعه شعر است که بیت اول آن، این است:

در این روزکاری که هرنامه ای ز کم بودن آب عنوان شود

در اوایل انقلاب قطعه فوق را در انجمن باغ نادری خواندم و یکی از شعرا مرا سرزنش نمود که اینان چیست که به شعر درآورده ای. استاد قدسی مرا تشویق



نمود و فرمود فلانی اصل شعر این است. این قطعه که به صورت طرح می باشد را به شهرداری مشهد، اداره کشاورزی و استانداری خراسان ارائه نمودم.

پس از سربازی مقیم مشهد شدم و به انجمن های ادبی مختلف شهر مثل انجمن جودی، انجمن فردوسی، انجمن پویا، انجمن رضوی در حرم مطهر، انجمن کتابخانه باغ نادری و اداره ارشاد می رفتم. در انجمن فرخ حدود ۲۵ سال در خدمت استاد کمال و استاد صاحبکار و شعرای بزرگ مشهد و خراسان بودم. بعد از چند سال که به انجمن فرخ می رفتم یادم نمی رود استاد کمال گاهی به من می فرمود یک شعر کوتاه بخوان. فرمایشات ایشان باعث شد حدود هزار تک بیت و ابیات کوتاه بسرایم مثل این ابیات:

فرزند که را نتواند کسی شناخت
جز ثقلی است که آفرید

یا این بیت:

قدر تو را زمانه ندانست یا علی
وصف تو را قلم توانست یا علی

یا این بیت:

بچ کسی را خرد شمارید زیرا در جهان
حرکی را عقل و هوش و دانش و اندیشه ایست

یا این بیت:

قرآن بخندی بهر و علم و دانش است
خورشید مکتب این که آفرینش است

در همین زمان در انجمن کتابخانه باغ نادری هم شرکت می کردم که با استاد قدسی و آقای بیهقی - رئیس آن زمان اداره ارشاد - آشنا شدم و آن ها مرا تشویق

نمودند و یادم نمی‌رود که استاد کمال یک بار که من این شعر را در انجمن فرخ خواندم:

ای که در سیر تو سیم رخ پرانده خفته است پرتوی مهر تو اندر قمرانده خفته است

فرمودند شعر می‌خوانی یا شاعر می‌ترسانی؛ به عنوان شوخی! درود بر روان پاک ایشان و آنان که در جمع ما نیستند. گاهی فکر می‌کنم شعر به سراغ این بنده کوچک آمده است چون موقعی که به انجمن فرخ می‌رفتم همه آن شاعران در سطوح بالای علمی و استاد دانشگاه، دکتر و مهندس یا مدرس بودند. در جمع آنان کوچک‌ترین شاگرد من بودم ولی لطف خداوند مهربان بود که اشعاری که می‌سرودم همه مرا تشویق می‌نمودند. یک روز که این قطعه را خواندم آقای دکتر حداد از صدر مجلس حرکت نمودند و کنار این بنده کوچک نشستند و فرمودند که داری بزرگان را نصیحت می‌کنی! آن قطعه چنین بود:

در یکی انجمن مرا فرمود عارفی مهربان لا اهل حجاز
یا سکوت اختیار کن ای دوست یا به زیباترین سخن پرداز

موقعی که این قطعه را خواندم استاد کمال به من اشاره کرد و فرمود تو شاعری. همین باعث شد که بیشتر عاشق شعر شدم.

اشعاری که سروده‌ام در قالب‌های مختلف قطعه، قصیده، دوبیتی، تک‌بیتی، مثنوی و غزل می‌باشد. سعی کرده‌ام بهترین وزن‌ها را انتخاب کنم و به لطف خدای مهربان تلاش کرده‌ام شعری که می‌سرایم یا برای آبادی دنیا یا برای خیر، سعادت و سلامت انسان باشد.